

می‌کنیم؛ نتیجه هم بعضاً کارهایی است که می‌توان انگ سیاه‌نمایی را نیز به آنها زد. متأسفانه گاهی اینگونه نیز هست و ممکن است نمایشی ساخته و ارائه شود که تنها افکار مخاطب را به‌سمت‌وسویی دیگر پرت کند. چاره کار، آگاه‌سازی و آگاهی‌رسانی است. البته معتقدم هنرمند باید وقایع جامعه خودش را انعکاس دهد؛ اما درجهت تنویر افکار عمومی نه ایجاد احساسات کاذب. اتفاقات مختلفی تلخ و شیرین در جامعه می‌افتند که هنرمند (حال در هر حوزه از هنر) می‌تواند آنها را در اثر خود بازخلق کند تا نسل‌های بعدی نیز درباره آن بدانند. جز‌این اگر عمل کنیم، مخاطب از کار فاصله می‌گیرد. به‌نظرم همه باید کار کنند و سالن‌های نمایشی پر از مخاطب شود که کل این ماجرا برای چرخه و حیات و اعتلای هنر نمایش مثمرتر است؛ اما جذب مخاطب نه به‌هرقیمتی. تئاتر، فرصت و بستر مناسبی برای افزایش آگاهی جامعه است و می‌تواند و باید که معضلات جامعه را بیان کند.

■ این کار درحالی‌که اجراهای متعددی را براساس متون خارجی می‌بینیم، درتضاد نیست؟ چون به‌نظرم اگرچه بعضی مسائل در همه جوامع مشترک‌اند؛ اما نگاه بومی، فرهنگ عامه و جغرافیا، این مشابهت را محدود به پوسته ظاهری مسائل کند و در بطن ماجرا، هر جامعه نیاز به نگاه انحصاری خودش برای طرح و رفع آنها داشته باشد.

در این سال‌ها که بازیگری کرده‌ام شاهد بوده‌ام که مثلاً یک متن خارجی صدها بار در داخل کشور توسط گروه‌های مختلف اجرا شده و بازهم اجرا می‌شود؛ درحالی‌که متون ایرانی متعددی هست که به آنها توجهی نکرده‌ایم. فکر می‌کنم که یک آرتیست باید جزو وظایف و مسئولیت‌های خودش بداند که هنر را به‌اندازه توان خودش گسترش دهد. اگر هنرمندیم و درک و دریافت هنری داریم، باید دست به خلق و نوآوری هم بزنیم؛ باید خالق داستان و متن و ایده باشیم. باید به پیرامونمان نگاه جدی‌تر و کنجکاوانه‌تر بیندازیم. در همین کشور خودمان اتفاقات بسیار و متنوعی رخ می‌دهد که با نگاهی خلاق و هنرمندانه می‌توان آنها را بازگو کرد. کارکرد اجتماعی تئاتر همین است که از جامعه خودش بگوید؛ از مردم و حوادثی حرف بزند که ما آنها را می‌شناسیم و با آنها زندگی می‌کنیم؛ حتی اگر از آنها فاصله داریم یا به‌هرعلتی متوجه حضورشان نشده‌ایم؛ اما از جنس ما و متعلق به همین آب‌خاک هستند. مخاطب نمایش «خاک‌سفید» لحظات و حرف‌ها و صحنه‌های مختلفی را در این‌کار می‌بیند و می‌شنود که در زندگی واقعی نیز به‌شکلی شاهدشان است؛ و اگر به کار حس خوشایندی دارد، به‌این‌خاطر است که شادی و غمش از جنس ایرانی است. مخاطب باید بخشی از زندگی را روی صحنه تئاتر ببیند تا خودش و ذهنش را خالی کند و بعد از خروج از سالن، کمی آرام شود.

■ دلتان می‌خواست مخاطب با تماشای «خاک‌سفید»، چه موضوعی در ذهنش تلنگر بخورد؟

اصلاً قصد نداشتم که مخاطب را با تماشای این نمایش به‌کاری وادار کنم. محله خاک‌سفید در سال ۷۹ تخریب شد و الان محله جدیدی به‌نام «گلشن» در آنجا شکل گرفته که مردمان خوب و شریفی نیز آنجا زندگی می‌کنند. من این کار را ساختم تا بگویم که زمانی چنین وقایعی هم در جغرافیایی که ما در آن زیست می‌کنیم، وجود داشته و چنین آدم‌هایی روزگاری بوده‌اند؛ این بخشی از واقعیت‌های جاری در روزگار ماست و به‌نظرم هنرمند موظف است که از وقایع روز خود برای نسل‌های بعد، چیزی به یادگار بگذارد. همان‌طور که ما الان دلمان می‌خواهد از گذشته بدانیم و اگر مستند، فیلم، نقاشی، عکس، کتاب و... از آن روزها وجود نداشته باشد، خلأ بزرگی در فرهنگ و تاریخ خود حس می‌کنیم. جدای از هر چیزی، ساخت این نمایش، دغدغه سال‌های من بوده و فکری که مدت‌ها با آن زیسته‌ام. درست است که خاک‌سفیدی دیگر وجود ندارد؛ اما نباید آن را کتمان کرد و نباید از گذشته گریخت.



محمدرضا هلال‌زاده؛ کارگردان نمایش «خاک سفید» در گفت‌وگو با «ایران»:

# هنرمند باید واقعیات را بازتاب دهد

مصطفی رفعت  
 خبرنگار

«حاشیه‌نشینی» رایجی از پدیده‌های توسعه‌شهرنشینی می‌دانند؛ البته یکی از انواع ناگوار آن که ناچار با مفاهیمی نظیر «فقر» و «بزه» نیز گره خورده؛ و به‌خاطر ویژگی‌های دراماتیکی واقعیات رایج در آن، موضوع و مورد مناسبی برای پرداخت ازسوی هنرمندان؛ بویژه در نگاه عکاسان و فعالان حوزه سینما و نمایش نیز بوده است. عمده این آثار، تنها به انعکاس بخشی از حقایق تلخ موجود در این سبک از زندگی پرداخته‌اند و گاه فارغ از نگاه آسیب‌شناسانه، تخصصی و کارشناسی شده، به این اکتفا کرده‌اند که از یک ناهنجاری، زمینه‌ای برای بروز حس‌مردمی در مخاطب خلق کنند و چون این «درها»، سویه‌های انسانی مخاطب را هدف می‌گیرد، بعضاً آثاری متفکرانه هم قلمداد شده‌اند؛ این در حالی است که نمایش «رنج» برای وزن دادن به «نگاه» خالق اثر و جذب مخاطب بیشتر، خودش یک ناهنجاری فرهنگی است. در حوزه نمایش نیز کارهای متنوع و پرشماری با نگاه به معضلات مختلف اجتماعی ساخته و عرضه شده‌اند که بین آنها رویکردهایی بدون جانبداری نیز به چشم می‌خورند؛ آثاری که از دریچه یک ناظر بی‌طرف ساخته و پرداخته شده‌اند و اگرچه از درام بهره می‌برند؛ اما می‌توان آنها را به‌خاطر بازتاب یک واقعه یا یک برهه زمانی خاص، «مستند» نیز محسوب کرد. «خاک سفید» از جمله این آثار است که قصد دارد در خرده‌روایت‌هایش به بخشی از واقعیت حاشیه‌نشینی اشاره کند؛ چیزی که شاید تاویل درستی از خرده‌فرهنگ‌های منحرف در بافت شهری است و باید به‌مثابه عضوی دچار بیماری، در مانش کرد. مهدی صباغی، فرید رحمتی، میلاد معیری، مهدی یگانه، تیما تقی‌زاده، حسین کریمی، محسن رضوی نیا، امیر ارسلان عابدی، سحر بهرامی، علی پویا قاسمی، المیرا صارمی و سهیل ناجی؛ بازیگران (دور دوم اجرا) نمایش «خاک سفید» هستند که در دو برهه تابستان و پاییز امسال به روی صحنه رفت. «محمدرضا هلال‌زاده» این نمایش را با متنی از «محمود احدی‌نیا» کارگردانی کرده است.

■ در دوره جدید اجراهای «خاک سفید» همه گروه قبلی حضور دارند؟

متأسفانه به‌خاطر آنکه تعدادی از دوستان بازیگر اجرای قبل، این روزها مشغول کارهای دیگری بودند، از بازیگران دیگری به ناچار جایشان استفاده کرده‌ایم.

■ کدام بخش شکل‌گیری متن «خاک سفید» از شماس‌ت؟

طرح و ایده آن از خودم بود؛ چون آنجا را از نزدیک دیده بودم، به آنجا می‌رفتم و با آدم‌های مختلفی نیز در آن محله صحبت کرده بودم. طرحی را که در سر داشتم به «محمود احدی‌نیا» دادم و او نیز این متن را نوشت که به‌نظرم بسیار خوب نوشته و ایده خام من را به خوبی پخته و پرورش داده است.

■ یعنی شکل‌گیری آن به خاطرات شخصی شما از رفتن به آن محله برمی‌گردد؟

من در منطقه تهران‌پارس بزرگ شدم و با همکلاسی‌ها و دوستانم هروقت بعد از پایان مدرسه، برای بازی فوتبال می‌رفتم، در مسیرمان از خاک سفید می‌گذشتیم؛ آن بخش که می‌گفتند «جزیره» و اتفاقاتی که آنجا می‌افتاد را می‌دیدم و... رفته رفته که سنم بالاتر رفت، زندگی آن آدم‌ها و اوضاع آن محله برایم جدی‌تر و در ذهنم پررنگ‌تر شد. کنجکاو شده بودم و بعدها وقتی در مسیر هنر قدم گذاشتم، سعی کردم کاری در این زمینه انجام دهم. راستش من اساساً یک بازیگرم و این، اولین پروژه کارگردانی من است. مدت‌ها منتظر بودم که متنی به دستم برسد که درباره آن محله و آدم‌هایش باشد تا بتوانم در هیئت بازیگری، کاری انجام دهم تا به دیگران درباره آنجا و آدم‌هایش بگویم. بسیار منتظر شدم تا متنی پیشنهاد شود که بتوانم یکی از آدم‌های آن طبقه را بازی کنم اما در ۱۲ سالگی که در عرصه بازیگری حضور دارم، چنین اتفاقی نیفتاد. از این رو تصمیم گرفتم خودم دست به کار شوم و «خاک سفید» اینگونه شکل گرفت؛ کاری که اولین تلاش کارگردانی من است و شاید آخرین؛ چندکار نصفه نیمه پُر ایراد است.

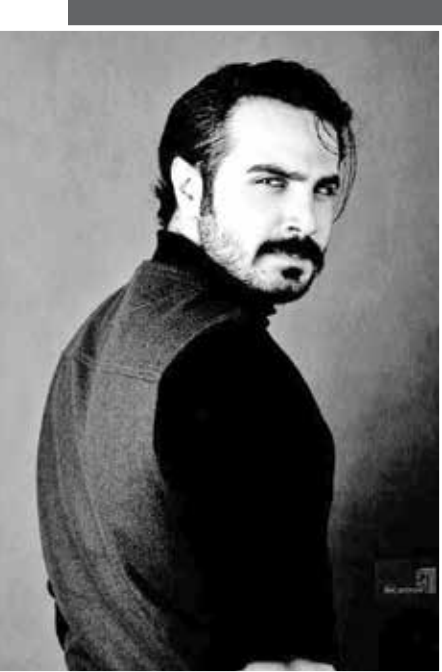
■ هم‌زمان در دو سالن مختلف اجرا بروید؟

بی‌شک چنین کاری شدنی است اما به‌شخصه موافق آن نیستم؛ چراکه در جایگاه کارگردان، هر شب کاری که روی صحنه می‌بریم را می‌بینم و سعی می‌کنم نقاط قوت و ضعف آن را پیدا کرده و برای اجرای شب بعد، روی آنها کار کنم. نکتاتی را که بعد از تماشای هر شب اجرا در کارم می‌بینم، یادداشت می‌کنم و به روتوش آن می‌پردازم. در این حالت، برایم ممکن نیست هم‌زمان در دو محل حضور داشته باشم و به نتیجه زحمات خودم و بچه‌های گروه نگاه کنم و دست به تغییرات احتمالی و لازم بزنم. از طرفی، معتقدم که نباید با یک دست چند هندوانه بردارم و ترجیح من این است که کارم را خیلی پیچیده نکنم. اینکه یک کار تمیز و بی‌نقص‌تر انجام دهم، برایم بهتر و لذت‌بخش‌تر از انجام چندکار نصفه نیمه پُر ایراد است.

■ «خاک سفید» را در مدت کوتاهی باز اجرا کرده‌اید؛ این تصمیم، علت خاصی داشت؟

اولین دوره اجرای این نمایش بین تیر تا مردادماه امسال و در همین «پدیس تئاتر شهرزاد» بود. بعد از ۳۰ شب اجرا با بیک کرونا در تهران مواجه شدیم و اگرچه قرار بود که سالن‌های نمایش برای مدتی تعطیل شوند؛ اما به‌خاطر کاهش شدید مخاطب که ناشی از شیوع کرونا بوده؛ چندان رغبتی هم ازسوی گروه‌های نمایشی برای ادامه فعالیت‌های طولانی‌تر دیده نمی‌شد. در آن ایام تصمیم گرفتیم مدتی کار را تعطیل کنیم و بعد که اوضاع مساعد و مناسب شد و بعد از یک استراحت کوتاه مجدد برگردیم.

■ تابه‌حال به این موضوع فکر کرده‌اید که برای بیشتر دیده‌شدن یک نمایش در یک برهه زمانی مشخص، به‌عنوان کارگردان، نمایش موردنظرتان را با دو گروه بازیگر تمرین کرده و



هنرمند باید وقایع جامعه خودش را انعکاس دهد؛ اما درجهت تنویر افکار عمومی نه ایجاد احساسات کاذب. اتفاقات مختلفی تلخ و شیرین در جامعه می‌افتند که هنرمند (حال در هر حوزه از هنر) می‌تواند آنها را در اثر خود بازخلق کند تا نسل‌های بعدی نیز درباره آن بدانند. جز‌این اگر عمل کنیم، مخاطب از کار فاصله می‌گیرد. به‌نظرم همه باید کار کنند و سالن‌های نمایشی پر از مخاطب شود که کل این ماجرا برای چرخه و حیات و اعتلای هنر نمایش مثمرتر است

■ اقتصادی، فرهنگی و... بیرون آمده‌اند؛ به‌نظرتان حوزه نمایش، می‌تواند با بازتاب معضلات اینگونه رویدادها، خرده‌فرهنگ‌ها و تبعات آنها نقشی در

بسترسازی فرهنگی جامعه داشته باشد؟ هنر و در این مبحث نمایش، اساساً معرف فرهنگ جامعه‌اند و کارکردشان همین است؛ یعنی هنرمند و کاری‌که انجام می‌دهد، باید روی زمینه‌های فرهنگی جامعه کار کند و اثر بگذرد و اثر بگذارد. اینکه هنر به فرهنگ متصل بوده و این دو مقوله برهم اثرگذارند، درست؛ اما منظورم این است که گاهی تنها به‌علت جذب مخاطب، ایجاد یک موج هیجانی برای رسیدن به مقاصد جز فرهنگ‌سازی و خلق موقعیتی به‌جهت جریان‌سازی، سراغ سوزوهای اجتماعی می‌رویم؛ و به اسم واکاوی معضلات موجود، از آن رویداد، با اهداف شخصی سوءاستفاده

چراکه هدفم اساساً بازیگری است و این‌کار، دغدغه ذهنی خودم بود.

■ نتیجه همان چیزی بود که در ذهن داشتید؟

خدا را شکر! من تمام تلاشم را کرده‌ام و به قول معروف؛ آنچه الان حاصل شده، طرح زیبایی است که موردتوجه خیلی‌ها قرار گرفته و حتی پیشنهادهایی بوده برای اینکه آن را تبدیل به فیلم سینمایی کنیم. البته خودمان فیلمنامه آن را نیز نوشته‌ایم و ثبت هم کرده‌ایم؛ اما فعلاً تصمیمی برای ساختنش نداریم که اگر روزی چنین شود، بی‌شک کارگردانی‌اش را به شخص دیگری خواهم سپرد و خودم فقط در آن بازی خواهم کرد.

■ خاک سفید و حاشیه‌هایی مانند آن درواقع، بستر رویدادهایی بوده‌اند که از بطن مشکلات اجتماعی،

می‌کنند و دایره لغات آنها از دایره لغات یک فرد عادی بیشتر است. نفس کشیدن در محیط هنری موجب می‌شود فرد، هنرمندانه فکر کند. این موضوع مربوط به هنرمندان واقعی چمدان‌های کتاب خود را برد و فروخت. وقتی من در چنین خانواده‌ای متولد شدم و دیدم که پدرم اهل کتاب و روزنامه است؛ و نیز اهل مطالعه متون سیاسی و اجتماعی و مطالبی از این دست، قطعاً من نیز در این مسیر افتادم و به‌همین دلیل، دختر من نیز به‌همین شکل پرورش یافته؛ به‌طوری‌که لای کتب درسی خویش، رمان می‌گذاشت و می‌خواند. به‌همین دلیل است که این آدم‌ها نسبت به نشانه زودتر بزرگ شده و پیشرفت

کنیم این دو، مکمل یکدیگرند. معتقدم که علاقه‌مندی می‌تواند به‌واسطه جذابیت‌های فریبنده به‌وجود بیاید و توخالی باشد؛ و همین امر شما را به این وادارد که مسیری را طی کنید؛ اما استعداد، چیزی در درون شماست، نهادینه است و شما یا یک انسان بزرگ که قابلیت‌های بزرگ دارد، موفق به کشف آن می‌شوید. حالا یا یک استاد این موضوع را در درون شما کشف می‌کند یا خود فرد به این مرحله از تعالی می‌رسد تا مروراید درونش را از صدف بیرون بیاورد، صیقل بدهد و به منصه ظهور برساند. استعداد، نیرویی درونی و ذاتی است که در نهاد همه وجود دارد و فرد باید آن را کشف کرده و پرورش دهد. در این زمینه

به عرض زندگی آنها فکر کنیم. می‌بینیم که کودک من، درعین‌اینکه فکر می‌کنیم به جهان اطراف و پیرامونش توجهی ندارد و فقط به فکر اسباب‌بازی‌های خویش است، گاهی حرف‌هایی می‌زند که از زیر ذره‌بین نگاه او بر معاشرت اجتماعی، عاطفی و روابط خانوادگی میان انسان‌ها برآمده است و حرف‌هایی می‌زند و چنان درست و حساب‌شده آنها را در بزنگاه‌های لازم در اختیار شما قرار می‌دهد که متعجب می‌شوید. او می‌تواند اینها را از دل کتاب، تلویزیون، تئاتر، موسیقی و... نیز یاد بگیرد و جذب کند. مثلاً همواره با فرزندم این بحث را دارم که استعداد با علاقه‌مندی چه فرقی دارد؛ درعین‌اینکه نباید فراموش

تئاتر و اساساً هنر، مجالی برای ایجاد تفکر است در فرد و در جامعه؛ و دنبال کردن این مسیر به‌درستی، می‌تواند دیدگاه ما را شکل دهد؛ پس رسالت اجتماعی بزرگی به گردن هر حوزه از هنر و هنرمند است. فضایی که می‌تواند فرد را متحول کند؛ حالا در هر سنی، یک استادی در دانشگاه این را به من آموخت و دیدم که می‌تواند حرف درستی باشد؛ اینکه به سن انسان‌ها نگاه نکنیم که چه می‌گویند؛ بلکه



امیر جوشقانی  
 بازیگر تئاتر و  
 تلویزیون؛ مجری و  
 گوینده

تأثیر

